



## مقدمه

مسئله اربعین سید الشهداء (علیه السلام) و این که آیا خاندان آن حضرت پس از رهایی از اسارت یزید قصد عزیمت به کربلا را داشته و نیز آیا توانسته اند در آن روز به زیارت آن مضجع شریف نایل آیند و مرقد مطهرش را زیارت کنند، از جمله مسائلی است که از دیرباز صاحب نظران درباره آن اختلاف نظر داشته و هریک با استشهاد به ادله تاریخی برای اثبات یا نفی آن تلاش کرده اند.

در این مقاله با توجه به متون تاریخی معتبر احتمالات ممکن را تبیین کرده و ضمن بیان نظر مدافعان این واقعه، دیدگاه خود را مبنی بر نبود دلیل کافی و قابل اعتماد بر مسئله اربعین سید الشهداء (علیه السلام) تبیین خواهیم نمود. هم چنین امکان رسیدن کاروان اسرا را نیز به کربلا در اربعین اول تقریباً ناممکن دانسته و در پایان، دلیل الحاق سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را به جسم شریفش مورد خدشه قرار داده و وجود حدیث شریفی که زیارت اربعین را از علائم مؤمنان می شمارد برای استحباب و فضیلت آن زیارت کافی دانسته ایم.

## ورود خاندان مکرم سیدالشهداء به کربلا

در راه بازگشت از شام به مدینه در روز اربعین و الحاق سر مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به پیکر مطهرش در آن روز، یکی دیگر از وقایع مبهم واقعه عاشورا و حوادث پس از آن است.

به راستی اگر چه حادثه عاشورا دل خراش ترین و غمبارترین حادثه ای است که در طول تاریخ، قلب شیعیان و دوست داران خاندان عصمت و طهارت را جریحه دار ساخته و جا داشت تمامی وقایع آن بدون هیچ کم و کاستی در کتاب های تاریخ نقل شود، اما مع الاسف از آن جا که هم در زمان وقوع حادثه عاشورا و هم پس از آن شیعیان علی بن ابی طالب و فرزندان معصومش تحت بیشترین فشارها و آزارها بوده، سخت ترین شکنجه ها و تحریم ها را متحمل شده و عملاً در حاشیه قرار گرفته بودند، هیچ گاه امکان ضبط و نقل وقایع غم بار عاشورا و

آن چه بر خاندان مکرم سید الشهداء گذشت پدید نیامد.

به راستی وقتی تاکنون به طور قطع و یقین سرنوشت سر مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) که در واقع یکی مهم ترین اموری است که باید مورد توجه قرار می گرفت روشن نشده است و اقوال در باره دفن سر مطهر آن حضرت مختلف و متشتت است چگونه می توان انتظار داشت وقایع ریز و درشت دیگری همچون مدّت حبس خاندان سید الشهداء در کوفه ، روز حرکت از کوفه و مسیر حرکت آنان از کوفه تا شام، میزان اقامت آنان در شام و بالأخره مسیر بازگشت آنان به درستی و روشنی، و بدون هیچ گونه اختلافی ثبت و ضبط شده باشد؟! می دانیم که بخش اعظم وقایع عاشورا و حوادث پس از آن، توسط مورخان اهل سنت که بعضاً تلاش می کردند دامن یزید و خاندان بنی امیه را از این لکه ننگ ابدی، پاک سازند نقل شده است، پس نباید انتظار داشت تمام وقایع و حوادث بدون کمترین تحریفی نقل شده باشد. از آن گذشته اگر مورخان نیز قصد نگارش حوادث را به صورت صحیح و بدون تحریف داشتند، حگام وقت ممانعت به عمل آورده و معلوم نبود که چه سرنوشتی در انتظار نویسندگان و نوشته او بود.

تلاش نگارنده این سطور بر آن است که مسئله بازگشت کاروان اسرای بنی هاشم (علیهما السلام) را از شام بررسی کرده و نتیجه گیری نهایی را براساس متون موجود، بازگو نماید. باشد که این تحقیق گامی مثبت در جهت هرچه روشن تر شدن حوادث پس از عاشورا باشد و مرضی پروردگار واقع گردد. مشهور بین عرف شیعه آن است که امام سجاد (علیه السلام) به همراه اهل بیت سیدالشهداء (علیه السلام) در راه بازگشت از شام، به کربلا رفته و روز اربعین موفق به زیارت قبر مطهر حسین بن علی (علیه السلام) و اصحاب با وفایش شدند و پس از سه روز عزاداری و اقامه ماتم به مدینه الرسول (صلی الله علیه وآله) بازگشتند. و نیز بین شیعیان مشهور است که زین العابدین (علیه السلام) سر مطهر پدر را در آن روز به بدن شریفش ملحق نمود. اما با وجود این از دیرباز در میان محققان و صاحب نظران در باره رسیدن کاروان اسرا در اربعین اول به کربلا اختلاف نظر بوده است. برخی آن را تایید کرده، شواهد تاریخی بر آن اقامه می کنند و برخی دیگر، حضور خاندان سید الشهداء (علیه السلام) را در اربعین اول انکار کرده تحقق آن را امکان پذیر ندانسته یا محقق شده نمی دانند. نویسندگان این سطور نیز بر این باور است که کاروان اسرا در روز اربعین به کربلا نرسیده و نیز معتقد است «احتمال رسیدن کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین» با «تحقق آن» دو امر مستقلند که در این مسئله معلوم نیست که هردو با هم رخ داده باشند. بنابراین، به باور نویسندگان هرگز نمی توان گفت که منکران قضیه اربعین به بی راهه رفته اند.

ما در این مقاله بر آن شدیم تا وقایعی را که پس از اسارت اهل بیت سیدالشهداء (علیه السلام) اتفاق افتاد و با رسیدن یا نرسیدن کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین اول ارتباط مستقیم دارد مرور کرده، تحقیقی مختصر درباره آن ارائه نماییم.

### بررسی وقایع مرتبط با واقعه اربعین

به طور کلی وقایعی را که با رسیدن کاروان اسرا به کربلا رابطه مستقیم دارد می توان در امور ذیل خلاصه نمود:

- 1 - مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهداء (علیه السلام) در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام؛
- 2 - مسیر کاروان اسرا از کوفه تا شام؛
- 3 - زمان صرف شده برای رسیدن به شام؛
- 4 - مدت زمان اقامت اهل بیت امام در شام؛
- 5 - مسیر بازگشت از شام به مدینه و بررسی احتمال عزیمت آن کاروان به کربلا و رسیدن به آن جا در اربعین اول؛ اکنون هریک از موارد فوق را به طور مستقل بررسی می کنیم.

## 1. مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهداء در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام

تقریباً درباره خروج اهل بیت امام حسین (علیه السلام) از کربلا و حرکت به سوی کوفه در کسوت اسارت در روز یازدهم محرم تردیدی نیست و هم چنین بنا بر قول مشهور، آنان در روز دوازده محرم وارد کوفه شدند، اما در مورد حرکتشان به سوی شام تاریخ دقیق و یقین آوری در دست نیست، زیرا مدت اقامت آنان و مدت زندانی بودنشان در کوفه چندان معلوم نیست. البته از مسلمات تاریخ است که اسرا مدتی در کوفه زندانی شدند، چنان که برخی مقاتل معتبر به آن تصریح کرده اند.

طبری به نقل از عوانة بن حکم کلبی به این مسئله اشاره کرده (2) و شیخ صدوق نیز در مقتل خود به زندانی شدن اسرا تصریح می کند و می نویسد:

«ثم امر بعلي بن الحسين فغلّ وحمل مع النسوة والسبايا الى السجن... فامر ابن زياد بردهم إلى السجن (3)؛ سپس فرمان داد تا علی بن الحسین به غل و زنجیر کشیده شده به همراه زنان و یتیمان به زندان برده شود... پس دستور داد که آن ها را به زندان بازگردانند.»

اما اکثر مقاتل در مورد تاریخ خروج کاروان اسرا از کوفه و حرکت به سوی شام یاد نکرده، از زمان دقیق خروج آنان از کوفه خبر دقیقی در دست نیست. یکی از نویسندگان در این باره چنین می گوید:

با این که اسرای اهل بیت مدتی که مقدارش تحقیقاً معلوم نیست در کوفه در زندان ابن زیاد مانده اند و ابن زیاد از یزید کسب اطلاع نموده و درباره آن ها کسب تکلیف و دستور خواسته که تمامی آن ها را بکشد یا به شام ره سپار سازد. (4)

اما آن دسته از صاحب نظرانی که اربعین اول را پذیرفته و بر این باورند که کاروان اسرا در روز اربعین اول به زیارت قبور مطهر شهدای کربلا موفق شده اند باید به گونه ای وقایع را تبیین کنند که رسیدن آنان به کربلا در اربعین قابل توجیه باشد، چنان که باید زمان محبوس بودن آنان را در کوفه بسیار کوتاه بدانند. از این رو برخی بر این اعتقادند که اسرای آل محمد (صلی الله علیه وآله) به مدت بسیار کوتاهی در کوفه زندانی بوده و در فاصله دو روز کبوتر نامه بر نامه ابن زیاد را نزد یزید برده و پاسخ را مبنی بر فرستادن اسرا به شام باز گردانده است، در نتیجه، اسرا در روز پانزده محرم به سوی شام روانه شده و روز اول ماه صفر وارد شام شده اند. برای اثبات این ادعا شواهدی ذکر شده و از آن، چنین برداشت شده است که در آن زمان از کبوتر نامه بر استفاده می شده است. شاهی که برای این امر نقل شده، عبارت ذیل است:

مرحوم احمد بن تاج الدین حسن سیف الدین استرآبادی از محدثین امامیه در کتاب آثار احمدی می گوید صحیح است که عبدالله انصاری می گوید: با جمعی از مردم در خدمت امام حسین (علیه السلام) بودیم، بادی عظیم از جانب شام برآمد، یکی از موالیان معاویه آن جا حاضر بود گفت: یابن رسول الله جدت مردم را از وزیدن باد خبر می داد و تو نیز اگر می توانی خبر ده که این باد چه می گوید؟! آن حضرت فرمود: می گوید که حاکم شام مرده و از جانب فوات جرعه کشیده، آن ملعون را سخن امام (علیه السلام) بسیار گران آمد، اما به غیر سکوت چاره ای ندید، روز دیگر خبر رسید که معاویه مرده و از خاک دان دنیا رخت فوات بدار الجزاء کشیده است. بعد محدث خیابانی (رحمهم الله) فرمود: پس معلوم شد که به جز وسیله کبوتر نامه بر، ایصال این خبر ممکن نخواهد بود. (5)

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء (علیه السلام) با استناد به این نقل معتقد است که بنی امیه از کبوتر نامه بر برای ارسال نامه های خود استفاده می کردند، پس ابن زیاد نیز برای کسب تکلیف از یزید درباره اسرا از کبوتر نامه بر استفاده کرده و در نتیجه، اسرای آل محمد را تنها پس از سه روز توقف در کوفه به شام فرستاده است. بر این اساس، مدت زندانی شدن اهل بیت امام در کوفه از روز 12 - 15 محرم بوده است (6) و در این فاصله، نامه ابن زیاد با کبوتر نزد یزید فرستاده شد و پاسخ یزید مبنی بر ارسال سرهای شهدا و اسرا به شام بازگشت.

ما اصراری بر انکار رسیدن کاروان اسرای آل محمد (صلی الله علیه وآله) به کربلا در روز اربعین نداریم، اما بر این باوریم که تحقق آن نیز در تاریخ مسلم نیست و شواهد و قرائین معتبری برخلاف آن وجود دارد. برای مثال در نقد آن چه از قول یکی از طرفداران رسیدن اهل بیت امام (علیه السلام) به کربلا در روز اربعین اول نقل شد می توان گفت که زمان وقوع دو اتفاق، در تاریخ روشن است: نخست، تاریخ مرگ معاویه که با پانزده رجب برابر بوده و دیگری، تاریخ خروج امام حسین (علیه السلام) از مدینه که آن نیز با روز 28 رجب مصادف بوده است. (7)

هم چنین امر دیگری نیز در تاریخ روشن است و آن این که ولید، والی مدینه در همان شبی که نامه یزید مبنی بر مرگ معاویه و لزوم اخذ بیعت از حسین بن علی (علیهما السلام) و عبدالله بن زبیر به دستش رسید، امام (علیه السلام) را احضار کرد و خبر مرگ معاویه و لزوم بیعت با یزید را با آن حضرت در میان گذاشت (8) و امام حسین (علیه السلام) نیز دو روز پس از آن واقعه، از مدینه خارج شده و راه مکه را در پیش گرفت.

اکنون اگر این سه امر را بپذیریم، و چون در مقاتل از روز رسیدن نامه یزید به مدینه یاد نشده، نتیجه خواهیم گرفت که نامه یزید یا به عبارت دیگر خبر مرگ معاویه باید روز 26 رجب به مدینه رسیده باشد، نه روز 16 رجب. این امر نخستین دلیلی است که ثابت می کند نامه یزید با کبوتر نامه بر نیامده است، بلکه نامه رسانی از جنس انسان آن را به مدینه آورده است. و اما دلیل درستی خبر مرحوم استرآبادی آن است که چون در آن، از تاریخ وزش باد و پیش گویی امام یاد نشده معلوم می شود که آن جریان به یک روز قبل از رسیدن نامه یزید به مدینه ارتباط دارد و پیش گویی امام نیز قبل از رسیدن خبر به مدینه اتفاق افتاده است، نه هم زمان با مرگ معاویه.

دلیل دوم آن که نویسنده طبقات کبری در الطبقة الخامسة من الصحابة می نویسد:

«و قدم رسول من قبَل یزید بن معاویه یأمر عبیدالله أن یرسل الیه بثقل الحسین ومن بقی من ولده واهل بیته ونسائه؛ (9) فرستاده ای از طرف یزید پیش آمد و عبیدالله فرمان داد سر حسین ابن علی و بازمانگان از فرزندان و خاندان و زنان او را به سوی یزید روانه سازد.»

ظهور این عبارت حاکی از آن است که فرستاده یزید از جنس کبوتر نبوده، بلکه از آدمیان بوده است، زیرا کلمه

«رسول» برای پیک و قاصدی که مأمور ارسال نامه و احتمالاً رساندن پیغام یا خبر به صورت شفاهی بوده به کار می رفته نه برای کبوتری که حداکثر حامل یک نامه بوده است.

سومین دلیل بر استفاده نکردن یزید از کبوتر نامه بر آن که در گزارش طبری آمده است که ضمن نامه اصلی یزید نامه ای به اندازه اُذُن الفأره (گوش موش) وجود داشت که در آن دستور دست گیری و شدت عمل به خرج دادن در مورد امام حسین (علیه السلام) و عبدالله بن زبیر در صورت بیعت نکردن آنان صادر شده بود. (10) از این مطلب به دست می آید که چنین نامه ای (یک نامه بزرگ و اصلی و یک نامه کوچک که ضمیمه آن شده بود) را قاعدتاً کبوتر نمی توانسته است حمل کند، زیرا حمل چنین نامه ای به مسافتی طولانی، یعنی فاصله بین شام تا مدینه، خارج از توان و طاقت کبوتر خواهد بود و کبوتران غالباً نامه های بسیار کوچک و مختصر را جابه جا می کردند و این گونه نبوده است که نامه ای رسمی را به ضمیمه نامه کوچکی توسط کبوتر برای مکانی دور دست ارسال کنند.

و اما دلیل چهارم: مرحوم محدث خیابانی که جناب قاضی به قول ایشان استناد کرده است نیز آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده و به صورت امری قطعی نمی داند، علاوه بر آن که بر فرض رواج استفاده از کبوتر، حفظ امنیت شهرها، به ویژه شهر مدینه، ایجاب می کرد نامه توسط قاصدی مطمئن و کاردان ارسال شود تا از احتمال افتادن چنین پیامی به دست نامحرمان کاسته شود، زیرا اگرچه کبوتر پیام ها را با سرعت بیشتر به مقصد می رساند اما از اطمینان بالایی برخوردار نبود و همواره نگرانی در مورد اشتباه کبوتر و یا راه زنی رندان و فضولان وجود داشته است .

حال که احتمال کسب تکلیف ابن زیاد از یزید در مورد اهل بیت سید الشهداء (علیه السلام) توسط کبوتر منتفی است و هیچ کتاب تاریخی نیز حتی اشاره ای به استفاده از کبوتر نامه بر نکرده است در مسئله مورد نظر تنها دو احتمال وجود خواهد داشت که عبارت است از:

الف - این که اسرای بنی هاشم در کوفه زندانی شدند تا قاصد ابن زیاد نامه او را به یزید رسانده و پاسخ را دریافت کند و به کوفه بازگردد که در آن صورت عادتاً رفت و برگشت او دو هفته طول می کشید و بنابراین می بایست که مدت زندانی شدن اهل بیت امام در کوفه حدود دو هفته بوده و تبعاً زمان خروج آنان از کوفه به سوی شام نیز پس از دوهفته حبس در کوفه بوده باشد. (11)

طبری نقل می کند که زندانی شدن اهل بیت امام در کوفه روزهای متوالی به طول انجامیده است. وی می نویسد:

«وَأَمَّا عَوَانَةُ بْنُ الْحَكَمِ الْكَلْبِيُّ فَأَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَجِئَ بِالْأَثْقَالِ وَالْأَسَارِ حَتَّى وَرَدُوا بِهِمُ الْكُوفَةَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَبَيْنَا الْقَوْمُ مُحْتَبَسُونَ إِذْ وَقَعَ حَجَرٌ فِي السَّجْنِ مَعَ كِتَابٍ مَرْبُوطٍ وَفِي الْكِتَابِ خَرَجُ الْبَرِيدِ بِأَمْرِكُمْ فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا إِلَى يَزِيدَ بْنِ مَعَاوِيَةَ وَهُوَ سَائِرُ كَذَا وَكَذَا يَوْمًا وَرَاجِعٌ فِي كَذَا وَكَذَا فَانْ سَمِعْتُمُ التَّكْبِيرَ فَأَيُّقِنُوا بِالْقَتْلِ وَإِنْ لَمْ تَسْمَعُوا تَكْبِيرًا فَهَوِ الْأَمَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، قَالَ فَلَمَّا كَانَ قَبْلَ قَدُومِ الْبَرِيدِ بِيَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً إِذَا حَجَرٌ قَدْ أُلْقِيَ فِي السَّجْنِ مَرْبُوطٌ وَفِي الْكِتَابِ، أَوْصُوا وَاعْهَدُوا فَأَنَّهُ يَنْتَظِرُ الْبَرِيدَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا فَجَاءَ الْبَرِيدُ وَلَمْ يَسْمَعْ التَّكْبِيرَ وَجَاءَ كِتَابٌ بِأَنْ سَرَحَ الْأَسَارِ إِلَى؛ (12) اما عوانه بن حکم کلبی گفت:

هنگامی که حسین بن علی کشته شد و بازماندگان و اسرا را آوردند تا این که آن ها را در کوفه تسلیم ابن زیاد کردند. مدتی در زندان به سر بردند تا این که روزی یک سنگی که تکه ای کاغذ به آن بسته شده بود به داخل زندان افتاد و در آن نوشته شده بود در فلان روز پیک برای کب تکلیف در باره شما به سوی یزید روانه شد، چند روزی در راه است و فلان روز باز می گردد.» پس اگر صدای تکبیر شنیدید یقین کنید که کشته خواهید شد و اگر صدای

تکبیر نشنیدید به معنای امان دادن به شما است انشاء الله. او گفته است که وقتی دو یا سه روز به بازگشتن پیک باقی مانده بود سَنَگِی به داخل زندان افتاد که با آن نامه ای بسته شده بود و در آن نوشته شده بود که وصیت کنید و پیمانها را ببندید که در فلان روز باز خواهد گشت. هنگامی که پیک بازگشت صدای تکبیری شنیده نشد و در نامه ای که آن قاصد از طرف یزید آورده بود نوشته شده بود که اسیران را به نزد من بفرست. توجه به این نقل دو نکته را به خوبی روشن می سازد: اول، آن که نامه توسط پیک یا برید به شام ارسال شده است نه کبوتر، و دوم، آن که مدّت زندانی شدن اهل بیت در کوفه طولانی بوده است تا آن جا که از جمله: «فَلَمَّا كَانَ قَبْلَ قَدُومِ الْبَرِيدِ بِيَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ» چنین به نظر می آید که زمان بازگشت باید بیشتر از سه روز باشد، زیرا کوفیان این مدت، یعنی سه روز را اواخر انتظار قلمداد می کردند. بنابراین اگر این نقل را بپذیریم باید زمان خروج کاروان اسرا را از کوفه پس از 25 محرم قلمداد کنیم، زیرا حداقل زمان رفتن پیک به شام و بازگشتنش حدود دو هفته بوده است. بر این اساس حرکت کاروان اسرا به سوی شام نمی توانسته است قبل از 25 محرم باشد. - ابن زیاد قبل از آن برای یزید که کاروان اسرا و سرهای شهدا را از کوفه به سوی شام روانه سازد هیچ نامه ای برای یزید ارسال نکرد، بلکه نامه را به همراه رأس شریف امام روانه شام نمود و سپس بلافاصله سرهای دیگر شهدا و کاروان اسرا را نیز به شام فرستاد. بنا براین فرض، اقامت و زندانی شدن اهل بیت در کوفه طولانی نبوده است، زیرا ابن زیاد مجبور بود برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه به سرعت اهل بیت امام و سرهای شهدا را به شام رهسپار سازد تا اجازه یا فرصت قیام و آشوب را از مردم کوفه بگیرد.

شاید از اخباری که بر انتقال سرمطهر امام (علیه السلام) به شام به همراه اسرا دلالت دارند بتوان برای این امر استفاده نمود، زیرا رسم عرب این بوده است که پس از غلبه در جنگ سر فرمانده مخالفان را به همراه نامه ای که بشارت پیروزی بود برای فرمانروای خود ارسال می کردند و عقبه سپاه به همراه غنایم و اسرا در روزهای بعد باز می گشتند. در این جریان نیز وقتی برخی مقاتل بر همراهی نامه ابن زیاد و سر مطهر سید الشهداء (علیه السلام) اذعان دارند، می توان نتیجه گرفت که ابن زیاد برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه بدون کسب تکلیف از یزید، کاروان اسرا و سرهای شهدا را بلافاصله به شام فرستاده و از زندانی کردن آنان به مدت طولانی ابا کرده است.

برخی از کتاب های تاریخی معتبر این فرض را تأیید کرده اند و از نامه ابن زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسرا و سرهای شهدا یاد نکرده اند علاوه بر این، برخی مقاتل تصریح می کنند که ابن زیاد نامه ای را که گزارش انجام مأموریتش در کوفه بود به همراه سر امام حسین (علیه السلام) به شام فرستاد. ابن اعثم کوفی در مقتل خود نقل می کند:

«وسبق زجر بن قیس الجعفی برأس الحسين الی دمشق حتّی دخل علی یزید مسلّم علیه ودفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد، فأخذ یزید کتاب عبیدالله بن زیاد فوضعه بین یدیه ثم قال ما عندک ... (13) و (14)؛ زجر بن قیس جعفی در حالیکه سر حسین (علیه السلام) را به همراه داشت به سوی دمشق پیشی گرفت تا این که بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: در نزد تو چیست؟»

## 2. مسیر کاروان اسرا از کوفه تا شام

واقعیت آن است که هیچ خبر یقینی و معتبری در خصوص مسیر کاروان اسرا از کوفه تا شام وجود ندارد، به همین دلیل صاحب کتاب نفس المهوم علیه الرحمه در کتاب خود می فرماید:

«اعلم ان ترتيب المنازل الذي نزلوها في كلّ مرحلة باتوا بها أم عبروا منها غير معلوم ولا مذكور في شيء من الكتب المعتبرة بل ليس في أكثرها مسافرة اهل البيت الى الشام (15)؛ بدان که ترتیب منزلهایی که در هر مرحله در آن توقف کرده اند، بیتوته کرده اند یا از آن عبور کرده اند معلوم نیست و در هیچ کتاب معتبری ذکر نشده است، بلکه در بیشتر آن ها از مسافرت اهل بیت به شام مطلبی به چشم نمی خورد.»

اما با توجه به نقشه جغرافیایی منطقه و مسیرهایی که بین کوفه و شام در آن زمان بر اساس برخی مدارک مرسوم بوده می توان گفت که در مجموع سه راه بین کوفه و شام وجود داشته است:

### مسیر اول:

همان گونه که گفته شد هیچ دلیل معتبری که بر مسیر حرکت کاروان اسرا از کوفه به سوی شام دلالت کند وجود ندارد، اما در بسیاری از کتاب های ضعیف و غیر معتبر از منازلی که کاروان اسرا از آن منازل عبور کرده اند یاد شده و این اخبار ضعیف، زمینه شهرت مسیر سلطانی را فراهم آورده است. این امر باعث شده است که برخی از نویسندگان و محققان متأخر تاریخ عاشورا آن را تأیید کرده و راه سلطانی را که از شهرهایی چون تکریت ، موصل، تل عفر، نصیبین و عین الورد می گذرد به عنوان مسیر حرکت کاروان اسرا به شام بپذیرند . بنابراین، نخستین مسیری که اخبار ضعیف و غیر مستند بر آن دلالت می کند راه سلطانی است.

شاید علت این شهرت این باشد که در آن زمان برای رفتن از کوفه به شام اغلب از این مسیر استفاده می شد. اما باید توجه داشت که این مسیر بسیار طولانی بوده و راه های کوتاه تری نیز وجود داشته است.

### مسیر دوم:

مسیر دیگری که برخی از محققان از آن نام برده و احتمال انتقال اسرا را از آن مسیر محتمل ساخته است مسیر مستقیم کوفه به شام است. این مسیر از منطقه ای کویری و صحرایی خشک و سوزان به نام بادية الشام که هیچ شهری در آن وجود ندارد می گذرد.

اولین بار در کتاب اعیان الشیعه از آن مسیر نام برده شده و نویسنده برای توجیه آن که پیک ابن زیاد به شام راه کوفه تا شام را می توانسته است در مدت یک هفته بپیماید مسیر مستقیم را معرفی می کند. ایشان ابتدا پیمودن فاصله میان کوفه تا شام را در مدت یک هفته که برخی از مقتل نویسان ذکر کرده اند بعید می شمارد،

اما در ادامه، در توجیه آن می گوید:

«و يمكن دفع الاستبعاد بأنّه يوجه طريق بين الشام والعراق يمكن قطعه في اسبوع لكونه مستقيماً وكان عرب

عقيل يسلكونه في زماننا. و تدلّ بعض الأخبار على أنّ البريد كان يذهب من الشام للعراق في الاسبوع وعرب

صليب يذهبون من حوران للنجف في نحو ثمانين ايام. فلعلّهم سلكوا هذا الطريق و تزودوا ما يكفيهم من الماء

واقفلوا المقام في الكوفة و الشام، والله اعلم؛ (16) ممكن است اين استبعاد به اين توجه که پيمودن راه بين

شام و عراق در يك هفته ممكن است دفع شود، زيرا آن مسير، مستقيم است و عرب عقيل در زمان ما دين

مسير را می پيمایند. بعضی از اخبار نیز دلالت دارد که پیک مسير بين شام تا کوفه را در يك هفته می رفته است

و عرب صليب نیز از حوران نجف - تا شام را - حدود هشت روز می پيموده اند، پس شايد آنها از اين مسير عبور

می کردند و با خود آب کافی می بردند و در شام و کوفه به مقدار اندکی اقامت می کردند. خداوند داناست.»

محمد امين اميني نیز در کتاب خود اين مسير را ترجيح داده و می نويسد:

«ونحن ايضاً نرجح أنّ اعداء الله ورسوله (صلى الله عليه وآله) كانوا قد سلكوا ببقية الركب الحسيني في سفرهم من

الكوفة الى الشام اقصر الطرق مسافة، سواء أكان طريق عرب عقيل او غيره ونستبعد أنّهم سلكوا ماسمى بالطريق

السلطانه الطويل؛ (17) و ما نیز ترجيح می دهيم که دشمنان خدا و پيامبر (صلى الله عليه وآله) برای بُردن

بازماندگان کاروان حسيني (عليه السلام) از کوفه به شام کوتاهترين مسير ممکن گذشته اند. و فرق نمی کند که

اين مسير همان راه عرب عقيل باشد يا راه ديگری و اينکه آنها مسير طولانی معروف به مسير سلطانی را پيموده

باشند را بعيد می دانيم.»

و بالاخره آية الله شهيد قاضي طباطبائي (رحمهم الله) در کتاب خود به وجود راه مستقيم تصريح کرده اما در اين

باره که کاروان بازماندگان سيدالشهداء را از آن مسير به شام منتقل کرده اند يا نه اظهار نظری نکرده است، (18)

بلکه از کلام ايشان چنين بر می آيد که با انتقال از مسير سلطانی موافق است، زيرا برخی از وقايع بين راه را که

مربوط به مسير سلطانی است بر اساس اخبار ضعيف نقل کرده و ظاهراً تأييد می کند. (19)

اما حقيقت اين است که گذشتن آنان از راه مستقيم که تنها دو شخصيت از محققان متأخر آن را تأييد کرده اند

نه تنها هيچ شاهد و مدرکی ندارد، بلکه شواهدی برخلاف آن موجود است، زيرا - همان گونه که گذشت - برخی

کتاب های ضعيف و متأخر وقايعی را در مسير اسرا نقل کرده اند که همگی مربوط به مسير سلطانی است، نه

مسير بادية الشام. علاوه بر اين، شاهد معتبر ديگری وجود دارد که پيمودن مسير بادية الشام را منتفی می سازد

و آن شاهد جمله ای از سخنان زينب کبرا (عليها السلام) خطاب به يزید است که فرمود:

«أمن العدل يابن الطلقاء تخديرک و امائرک و سوقک بنات رسول الله (صلى الله عليه وآله) سبايا قد هتکت

ستورهن و أبدیت و جوههنّ يحدّوا بهنّ الاعداء من بلد الى بلد؛ (20) ای فرزند آزاد شدگان آيا اين از عدالت است

که زنان و کنيزکان تو در پناه تو باشند و دختران پيامبر خدا اسير باشند و خرمشان دريده شود و صورت هایشان

آشکار شود و دشمنان خدا آنها را از شهر به شهر ديگر برند و...»

بدیهی است که اگر مسير کاروان اسرا از صحرای سوزان و کویری بادية الشام بود، آن حضرت می بایست از سختی

های راه، همچون تشنگی و گرسنگی طفلان اباعبدالله (عليه السلام) در راه که عادتاً باید با آن رو به رو می شدند و

يا دست کم از سوی مأموران به آن ها که در کسوت اسارت بودند تحميل می شد شکايت می نمود، اما زينب

(عليها السلام) از گذشتن از شهرها و قرار گرفتن در معرض دید مردمان به عنوان اسير خارجی شکايت کرده و به

چيز ديگری اشاره نمی کند که اين خود دليلی بر حرکت از مسيري همچون مسير سلطانی می باشد نه مسير

### مسیر سوم:

راه سوم که به نظر می رسد بیش از هر راه دیگری احتمال دارد مسیر کاروان اسرا از کوفه به شام بوده باشد، مسیر ظاهراً متعارف و مرسوم بین کوفه تا شام است؛ یعنی مسیری که از ساحل غربی رود فرات و از شهرهایی چون انبار، هیت، قرقسیا، رقه و منطقه صفین می گذرد. ویژگی های این مسیر آن است که اولاً: مسیری متعارف و مرسوم بین کوفه و شام بوده و ثانیاً: نه آن قدر طولانی است که اشکال مسیر سلطانی به آن وارد باشد و نه مسیری کویری و خشک و سوزان است که چون مسیر بادية الشام متروکه باشد و تنها در مواقع بحرانی و اضطراری آن هم توسط افرادی متبحر و مجهز یا بومی که به آن منطقه آشنا هستند پیموده شود.

این مسیر همان مسیری است که لشکریان امیرالمؤمنین(علیه السلام) برای جنگ با معاویه آن را پیموده اند (21) و در زمان امام حسن مجتبی(علیه السلام) نیز لشکریان معاویه از شام تا مسکن (محل برخورد سپاهش با سپاه امام حسن(علیه السلام)) از آن عبور کرده اند.

البته مشاهده نقشه منطقه و هر سه راه موجود بین کوفه و دمشق، برای هر بیننده ای اعتقاد جزمی حاصل می کند که تنها پیمودن این مسیر، منطقی و معقول بوده است، زیرا انتخاب مسیر سلطانی و رفتن به تکریت، موصل و نصیبین همانند آن است که لقمه ای را از دور گردن چرخانده به دهان برسانیم و انتخاب مسیر کویری و سوزان در حالت عادی برای مردان کار کشته و خبره معمول نبوده است پس چگونه ممکن است یک مشت زن و کودک را از آن مسیر منتقل کنند و هیچ نقلی، وصف آن را پس از پیمودن متذکر نشده باشد.

بنابراین ظاهر این است که انتخاب مسیر جانب غربی فرات که مسیری میانه است از احتمال بیشتری نسبت به دو راه دیگر برخوردار باشد. البته شواهد موجود در خصوص شهرهای حلب، قنسرین، حماة و حمص و دیر راهب از آن جهت که مشترک بین دو مسیر سلطانی و مسیر میانه است نمی تواند شاهی برای هیچ یک از دو راه به شمار آید، اگر چه در صورت قوت، دلیلی بر عدم پیمودن راه بادية الشام خواهد بود.

### 3. زمان صرف شده برای رسیدن به شام

به نظر می رسد رسیدن کاروان اسرا در روز اول صفر به شام پذیرفته نیست. همان گونه که ذکر شد، نویسنده کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء (علیه السلام) در کتاب خود به راه مستقیم بین کوفه و شام اشاره کرده و زمان پیمودن آن مسیر را توسط مردمان همان دیار بالغ بر هفت روز می داند. ایشان در کتاب خود می نویسد:

راهی میان شام و عراق است و راه راست و مستقیم می باشد و عرب های (عقیل) در زمان ما از آن راه می روند و در مدّت یک هفته به عراق می رسند. (22)

وی در ادامه همان مطلب نقل می کند:

عرب های (صلیب) از (حوران) که محال وسیع از اعمال دمشق و در جهت قبله آن واقع است و مشتمل بر دهات و مزارع زیاد است و مرکز آن محال (بصری) می باشد و در اشعار عرب اسم آن محال زیاد آمده است در ظرف هشت روز از محل خودشان حرکت کرده و در عراق به نجف اشرف می رسند. (23)

و نیز از حکایت میثم تمار نتیجه می گیرد و می نویسد:

از این قضیه، کاملاً روشن است که در ظرف یک هفته از شام به عراق و کوفه می آمدند و قاصد در مدت یک هفته به کوفه رسیده و خبر دادن میثم تمار - قدس الله روحه - صحیح و درست در آمده است. (24)

و بالاخره باز هم یاد آور می شود:

و برخی نقل می کنند که یازده روز بدون توقف از شام راه رفته اند تا به کوفه رسیده اند. (25)

با توجه به آن چه گذشت و براساس ادله ذیل می توان به این نتیجه رسید که کاروان اسرا در روز اول صفر نمی توانسته اند به کربلا برسند:

1 - استفاده از کبوتر نامه بر هیچ شاهد و مؤیدی ندارد و نامه ابن زیاد توسط پیک یا برید ارسال شده است، پس بازگشت او به همراه فرمان یزید ظاهراً نباید کمتر از دو هفته به طول انجامیده باشد. بنابراین، کاروان اسرا دست کم دو هفته در کوفه در زندان ابن زیاد بسر برده و پس از دو هفته فرمان انتقال آن ها به شام توسط ابن زیاد صادر شده است؛

2 - به دلیل سختی مسیر کویری بادية الشام، اسرا از آن مسیر منتقل نشده اند و البته هیچ شاهی حتی در کتاب های ضعیفه آن را تأیید نمی کند؛

3 - شواهد حاکی از آن است انتقال آنان از کوفه به شام بیش از یک هفته به درازا کشیده است، زیرا وقتی مسیر مستقیم کوفه تا شام را پیک های تندرو یا بومیان محلی در یک هفته می پیمایند، پیمودن مسیر سلطانی که نزدیک به دو برابر مسیر بادية الشام است یا مسیر میانه که آن نیز از مسیر بادية الشام بسیار طولانی تر است باید بیشتر از آن زمان به طول انجامیده باشد. این مسئله به چهار دلیل قابل احتجاج است :

الف - نخست آن که کاروان اسرا متشکل از عده ای زن و کودک بوده است و چنین کاروانی هرگز طاقت سرعت سیر، آن گونه که پیک ها بامرکب های آزموده و تندرو طی می کردند نداشته اند؛

ب - آن که طبیعت حرکت دسته جمعی مدارا و پیمودن راه به قدم ضعیف ترهاست، این امر حتی در میان مرکب ها نیز صدق می کند؛ یعنی اگر دسته ای از مرکب ها را بخواهیم به صورت جمعی حرکت دهیم ناچار باید سرعت حرکت هم پای ضعیف ترین آن مرکب ها باشد، چرا که با سرعت زیاد لاجرم پراکندگی و ازهم پاشیدگی در حرکت اجتناب ناپذیر خواهد بود؛

سوم - آن که پیمودن مسیر. طولانی تر، خود زمان بیشتری می طلبد؛ یعنی مسیر بادية الشام در یک هفته پیموده می شد، اما مسیر سلطانی یا میانه که طولانی تر است یقیناً زمان بیشتری را می طلبد؛

چهارم - آن که وجود شهرهای متعدد آن گونه که در مسیر سلطانی وجود داشته یا شهرهای موجود در مسیر میانه، ناخود آگاه توقف ها را بیشتر کرده و از سرعت حرکت می کاهد.

بنابراین، حتی با فرض بسیار خوشبینانه اگر در هر روز خاندان سیدالشهداء و سرهای شهدا را 100 کیلومتر برده

باشند رسیدن به شام با توجه به این که فاصله کوفه تا شام از مسیر سلطانی حدود 1500 کیلومتر بوده است باید بیش از پانزده روز به طول انجامیده باشد.

اما اگر روشن شود که سر مطهر سید الشهداء را زودتر از اسرا به شام ارسال داشته اند تردیدها به طور کلی در این خصوص مرتفع خواهد شد و ما را گامی به جلو پیش خواهد برد و بر درستی ادعای خود مطمئن تر خواهد ساخت . البته اگر چه نقل هایی وجود دارد که حاکی از همراهی سر امام حسین (علیه السلام) با اسرا بوده، اما نقل های متعددی نیز دلالت می کند که ابن زیاد سر امام (علیه السلام) را زودتر به شام فرستاده است. به هر حال، یکی از دو نقل مطابق با واقع نیست و باید در تحقیق آن نقلی را که در عالم خارج با واقع بیشتر مطابق به نظر می رسد و قرائن و شواهد آن را بیشتر تأیید می کند پذیرفت.

شاید بتوان گفت ارسال سر مطهر امام (علیه السلام) به شام و کم شدن یک سر از مجموع سرهای شهدا چندان به نظر نیامده است و همین عامل، باعث اشتباه برخی مورخان شده و باعث شده است که آنان سر امام (علیه السلام) را نیز همراه دیگر سرها با کاروان اسرا بدانند. اما شواهدی که به فرستادن سر امام (علیه السلام) پیش از کاروان اسرا و بقیه سرها دلالت می کند عبارت است از:

1 - تمام کتاب هایی که روز اول صفر و وارد کردن سر امام حسین (علیه السلام) را به شام متذکر شده اند، از وارد نمودن اسرا در آن تاریخ به شام هیچ یادی نکرده اند، چنان که در دو گزارش زیر آمده است:

«وفی اوله - ای اول الصفر - ادخل رأس الحسين (علیه السلام) الی دمشق وهو عید عند بنی امیّه. (26) و قال الکفعمی : و فی اوله (صفر) ادخل رأس الحسين (علیه السلام) الی دمشق وهو عید عند بنی امیّه؛ (27) و در اولین روز ماه صفر سر حسین (علیه السلام) به دمشق داخل شد و آن روز روز عید بنی امیه شد کفعمی می گوید: و در اولین روز ماه صفر سر حسین (علیه السلام) به دمشق داخل شد و آن روز در نزد بنی امیه عید شد.» و در بعضی مقاتل آمده است:

«و قد کان عبیدالله بن زیاد لَمَّا قتل الحسين (علیه السلام) بعث زجر بن قیس الجعفی الی یزید بن معاویه یخبره بذالک... ؛ (28) عبدالله بن زیاد وقتی حسین (علیه السلام) را به شهادت رساند زجر بن قیس جعفی را به سوی یزید فرستاد تا او را از این امر با خبر سازد.»

2 - بر اساس گزارش بسیاری از کتاب های تاریخ، از جمله فتوح ابن اعثم و مقتل خوارزمی، زجر بن قیس سر امام را به شام برده است تا خبر پیروزی ابن زیاد را به یزید ابلاغ کند. این منابع، فرستادن سر امام (علیه السلام) را پیش از کاروان اسرا تأیید کرده و می نویسند:

«و سبق زجر بن قیس الجعفی برأس الحسين إلى دمشق حتی دخل علی یزید مسلّم علیه ودفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد. قال: فأخذ یزید کتاب عبیدالله بن زیاد فوضعه بین یدیه ثم قال: هات ما عندک یا زجر... قال: ثم أتی بالرأس حتی وضع بین یدی یزید بن معاویه فی طشت من ذهب... ؛ (29) زجر بن قیس جعفی در حالیکه سر حسین (علیه السلام) را به همراه داشت به سوی دمشق پیشی گرفت تا این که بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: جلو بیا چه چیزی در نزد توست؟... . گفت: سر مطهر را آورد و در مقابل یزید بن معاویه در طشتی از طلا قرار داد.»

3 - نقل دیگری حکایت از فرستادن سر مطهر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) توسط محضر بن ثعلبه دارد که اگر چه در آن، حامل رأس مطهر شخص دیگری دانسته شده است اما ظاهر آن، فرستادن سر امام را پیش از

کاروان اسرا تأیید می کند:

«و قدم برأس الحسين محقر بن ثعلبة العائذی علی یزید فقال: اتیتک یا امیرالمومنین برأس احمق الناس والأمم، فقال یزید: ما ولدت ام محقر أحمق و الام؛ (30) محقر بن ثعلبة عائذی سر حسین(علیه السلام) را به نزد یزید آورد و گفت این امیرالمؤمنان سر احمق ترین و نادان ترین مردم را برای تو آورده ام. یزید گفت: کسیکه مادر محقر به دنیا آورده است احمق تر و نادان تر است.»

4 - و بالأخره یکی دیگر از شواهدی که به همراه نبودن سر مطهر سید الشهداء با کاروان اسرا دلالت می کند حکایت مجلس یزید است . مجلسی که در آن چنین نقل شده است:

«ثم ادخل نساء الحسين عليه والرأس بين يديه فجعلت فاطمه و سكينه ابنتا الحسين تتناولان لتنظرا الى الرأس، و جعل یزید يتناول لیستر عنهما الرأس، فلما رأین الرأس صحن؛ (31) سپس خانواده حسین(علیه السلام) را داخل کردند در حالی که سر مطهر امام مقابل روی یزید بود فاطمه و سکینه دختران حسین(علیه السلام) تلاش می کردند تا سر پدر را ببینند و یزید آن را از آنها می پوشاند. اما آنگاه که سر پدر را دیدند صیحه کشیدند.»

نکته مهمی که از این نقل باید برداشت کرد این است که تلاش دختران ابا عبدالله(علیه السلام) برای دیدن سر بریده پدر و صیحه کشیدن آن ها پس از مشاهده آن، از جدا بودن رأس مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) از کاروان اسرا حکایت می کند ، زیرا اگر سر مطهر امام در طول سفر با آن ها بود و آن ها همواره رأس شریف پدر را در مقابل خود مشاهده می کردند، اولاً: برای دیدن آن در مجلس یزید تلاش نمی کردند و ثانیاً: با مشاهده آن تاب و توان خود را از کف نمی داده و صیحه نمی کشیدند. بنابراین، بسیار دشوار است بپذیریم که سرهای شهدا و نیز سر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) را به همراه عده ای زن و کودک به سوی شام روانه کنند و با رسیدن به هر شهر و دیاری سرها و اسرا را به نمایش در آورند، اما فرزندان سید الشهداء سر مطهر پدر خود را در طول این مسیر مشاهده نکرده باشند.

علاوه بر این - همان گونه که گذشت - رسم رایج در آن زمان آن بوده است که پس از پیروزی در جنگی، رأس سرکرده مخالفین به همراه قاصدی نزد امیر و فرمانروای قوم پیروز ارسال می شد تا بشارت پیروزی به سرعت و زودتر از هر خبری به اطلاع فرمانروای قوم پیروز رسیده و او بتواند تصمیم لازم و مقتضی را اتخاذ نماید و آخرین فردی نباشد که خبری به این مهمی به او رسیده باشد.

نتیجه آن که ظاهراً نمی توان پذیرفت که ورود اسرا به شام در روز اول صفر بوده باشد، زیرا دو هفته در کوفه محبوس بودن و نزدیک به دو هفته پیمودن راه کوفه تا شام احتمال رسیدن آنان را به شام در روز اول صفر منتفی خواهد کرد.

#### 4. مدت زمان اقامت اهل بیت امام در شام

یکی دیگر از اموری که با رسیدن اهل بیت سیدالشهداء در روز اربعین به کربلا ارتباط مستقیم دارد روشن شدن میزان اقامت آنان در شام است . همان گونه که موارد قبلی تا اندازه ای مشکوک و غیر متیقن بود این مسئله نیز

به یقین معلوم نیست، حتی تشتت اقوال و اخبار در این خصوص بیش از موارد قبل است .  
در میان اقوال مربوط به میزان اقامت اهل بیت سید الشهداء در شام می توان به موارد ذیل اشاره نمود :

1. توقف کاروان اسرا در شام به مدت 8 روز؛ (32)

2. قاضی نعمان توقف آنان را در مکان بی سقف به مدت یک ماه و نیم روایت می کند، علاوه بر آن، یاد آور شده که به مدت هفت روز در خانه یزید مانده اند به عزاداری پرداخته اند:

«وَقِيلَ إِنَّ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَجْلَسَهُنَّ فِي مَنْزِلٍ لَا يَكْتَهِنَنَّ مِنْ بَرْدٍ وَلَا حَرٍّ فَأَقَامُوا فِيهِ شَهْرًا وَنِصْفَ حَتَّى أَقْشَرَتْ وَجُوهَهُنَّ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ ثُمَّ أَطْلَقَهُنَّ؛ (33) گفته شده است که این واقعه (عزاداری در خانه یزید به مدت 7 روز) بعد از آن بود که به مدت یک ماه و نیم در خانه ای که نه از گرما و نه از سرما از آنها محافظت می کرد بود، تا اینکه صورت هایشان از گرمی آفتاب سیاه شد و پوست انداخت، و سپس آزاد شدند.»

محدث نوری نیز این قول را تأیید کرده و اقامت اهل بیت را در خانه یزید به مدت ده روز جدای از زندانی شدن آن ها در مکان بدون سقف که از گرما و سرما حفاظت نمی کرد، می داند؛ (34)

3. ابن طاووس نیز در اقبال الأعمال مدت اقامت آن ها را یک ماه ذکر کرده است. (35)

هم چنین مرحوم طبسی نجفی اقامت و حبس اهل بیت را در شام کمتر از یک ماه ندانسته و در کتاب خود می نویسد :

«أَنَّ ظَاهِرَ عِدَّةِ التَّوَارِيخِ أَنَّ تَوَقُّفَهُمْ فِي الشَّامِ لَا يَقِلُّ مِنْ شَهْرِ. (36) ظاهر تعدادی از کتب تاریخ این است که توقف آنها در شام کمتر از یک ماه نبوده است.»

4. قول دیگری اقامت آنان را شش ماه دانسته و سید بن طاووس آن را بدون قائل می داند؛ (37)

5. نقل های دیگری نیز بر اقامت 18 روزه (38) یا 45 روزه (39) و حتی یک ساله اهل بیت در شام دلالت دارند که عمدتاً اقوال شاذ و نادر می باشند.

این مسئله نزد امامیه از ابهام بیشتری برخوردار است، زیرا آنان از یک سو با اقوالی که حاکی از حبس طولانی مدت اهل بیت در مکانی بدون سقف که از سرما و گرما محافظت نمی کرد موافق اند تا آن جا که تصریح می کنند صورت های اهل بیت امام (علیه السلام) سیاه شده و پوست انداخته بود، و از سوی دیگر برای اثبات رسیدن کاروان اسرا به کربلا در اربعین اول با قول توقف کوتاه در شام موافق اند . این دو امر با هم سازگاری نداشته و همین مسئله کار را بر امامیه مشکل تر ساخته است.

البته رجوع به اخبار مربوط به اقامت کاروان سیدالشهداء در شام تقریباً ما را به این امر مطمئن می سازد که اقامت آنان به مدت هشت یا ده روز نبوده است ، زیرا اولاً: اقامت در مکانی که از گرما و سرما محافظت نمی کند به اندازه ای که صورت های اهل حرم سیاه شده و پوست آنان بسوزد هرگز نمی توانست مدت کوتاهی باشد، زیرا طبق نقل های معتبر کاروان اسرا با مرکب هایی که بدون کجاوه بود به شام انتقال داده شدند و صورت هایشان نیز باز بوده است، پس اگر قرار بود صورتهایشان می سوخت و پوست می انداخت باید در راه رخ می داد، نه در مدت کوتاه اقامت و حبس در مکان بی سقف.

اما همین که چندین خبر معتبر سوختن پوست های صورت اهل حرم را به زمان حبس در زندان بی سقف نسبت داده اند در واقع یکی از اغراض آنان علاوه بر اشاره به گرمی هوا و بی سقف بودن مکان زندان، یادآوری طولانی بودن مدت حبس در چنین مکانی بوده است، علاوه بر آن که شاید از آن بتوان چنین نتیجه نیز گرفت که اسرا را از مسیر بادية الشام نیز به شام منتقل نکرده اند، زیرا در آن صورت باید علت سوختگی پوست صورت اهل بیت

سیدالشهداء(علیه السلام) به مسیر بین کوفه تا شام نسبت داده می شد.

هم چنین باید اسکان در خانه یزید و برپایی هفت روز عزاداری در آن سرا را به آن حبسِ ظاهراً طولانی مدت اضافه نمود و نیز واگذار نمودن اختیار اقامت در شام یا بازگشت به مدینه را به اهل بیت و انتخاب بازگشت به مدینه از سوی آنان و مدت زمانی را که برای تجهیز کاروان لازم بوده است تا برای انتقال خاندان سیدالشهداء (علیه السلام) از شام به مکانی دورتر از کوفه، یعنی به مدینه منتقل سازد هر یک زمانی می طلبد که باید به مجموع زمان محاسبه شده قبل اضافه کرد. از این رو اعتقاد به اقامت هشت یا ده روزه اسرا در شام با واقعیت مطابقت نخواهد داشت و انتخاب آن چندان محققانه نیست .

مرور رفتار یزید با سر مطهر امام (علیه السلام) و خاندان آن حضرت نشانه آن است که باید تغییر رفتار یزید در مدت زمان قابل توجهی رخ داده باشد، زیرا یزید به عنوان خلیفه یا به عبارت دیگر حاکم مطلق سرزمین پهناور اسلام نمیتوانست رفتار خشن همراه با طعن و تعریض به بازماندگان سیدالشهداء را به راحتی و در مدت چند روز کاملاً تغییر دهد و از امام سجاد دل جویی کند توضیح آن که یزید ابتدا با جسارت بر سر مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) در مجالس متعدد و تحقیر بازماندگان امام درصدد فرو نشاندن آتش کینه و عداوت خود با آل محمد (صلی الله علیه و آله) برآمد، به آنان بی مهری کرد و آنان را در مکانی نامناسب و بدون سقف زندانی نمود اما آن گاه که اوضاع را نامناسب و متشنج یافت و اعتراض و ناخرسندی مردم، حتی اطرافیانش را مشاهده کرد برای جلوگیری از تنفر افکار عمومی کم کم تغییر موضع داد، اسرای آل محمد (صلی الله علیه و آله) را در دربار و منزل خود اسکان نمود و امام سجاد(علیه السلام) را بر سر سفره خود نشاند و به آنها اجازه اقامه عزاداری برای سیدالشهداء و اصحاب باوفایش را داد و در مرحله آخر از امام سجاد(علیه السلام) دل جویی کرد و گناه به شهادت رساندن سیدالشهداء(علیه السلام) را به گردن ابن زیاد انداخته خود را از این جنایت تبرئه نمود.

بدیهی است برای این که یزید متوجه اشتباه خود شود باید زمانی سپری میشد و اوضاع جاری را ارزیابی مینمود و هم چنین پس از آن که اشتباه خود را فهمید برای این اندازه تغییر موضع نیز نیاز به زمانی کافی داشت او زمانی که دریافت دشمنی که باید همچون پدرش معاویه از در حيله و نیرنگ وارد شود تا بتواند اوضاع را به کنترل درآورد و از آشوب جامعه جلوگیری به عمل آورد لذا کم کم به اتخاذ موضعی دوستانه با اهل بیت سیدالشهداء(علیه السلام) و اسکان آنان در کاخ خود و اجازه برپایی عزاداری تلاش کرد تا افکار عمومی را به نفخ خود تغییر داده و از بروز تشنج جلوگیری کند پس در واقع یزید چارهای جز این تظاهرها و فریب کاریها نداشت تا از این ره گذر آتشی را که برافروخته، خاموش ساخته و جلوی فتنه و آشوب را بگیرد.

البته پس از فروکش کش آتش غرور و نخوتش و پس از دریافتن عمق فاجعه‌های که مرتکب شده بود برای جلوگیری از آشوب عمومی و بروز ناآرامی و اعتراض در شام و دیگر بلاد مجبور بود ضمن آسان گرفتن بر اسرا و اظهار همدردی با آنان و انداختن بار سنگین جنایت بر دوش ابن زیاد اهل بیت امام حسین(علیه السلام) را با حالت اکرام و احترام در شام نگاه دارد و به همگان نشان دهد که به آنها اکرام کرده و احترام میکند تا از این طریق اوضاع را تحت کنترل داشته باشد لذا فرستادن خاندان اسرا به مدینه آن هم قبل از آن که گرد عزا را از آنان تا حدی بزداید و خستگی سفر دور و دراز مکه تا کربلا و کربلا تا شام را از تن آنان بیرون کند چیزی جز فراهم آوردن زمینه و آشوب و قیام مردمی در گوشه و کنار بلاد کشور اسلامی به دنبال نداشت البته او میتوانست حتی آن گاه که اهل بیت را در مکان بی سقف که از گرما و سرما محافظت نمیکرد زندانی کرده بود در بین مردم چنین تبلیغ کند که آنها را در خانه خود اسکان داده و احترام میکند.

به هر حال، یزید اگر چه نمیتوانست اهل حرم پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) را در حالت اسارت و با وضعیت اسفبار و دل خراش آن هم به صورت آشکارا در شام نگاه دارد و احساسات و عواطف مسلمانان را در شام جریحه دار سازد، اما میتوانست آنان را اگر چه با اکراه در حالت احترام و اکرام در شام نگاه داشته و ظاهراً با آنان اعلام هم دردی کند تا مانع از برافروخته شدن آتش غضب دوست داران اهل بیت شده و آن را فرو نشاند و اوضاع بلاد را در کنترل خود نگه دارد و پس از آن که اوضاع از آرامشی نسبی برخوردار شد و مصیبت سیدالشهداء در بین اذهان عمومی جامعه به وادی فراموشی سپرده شد اهل بیت امام را روانه مدینه کند.

نتیجه آن که به نظر میرسد یزید نه تنها میتوانست اهل بیت را با این وضعیت در شام نگاه دارد، بلکه او مجبور بود آن را عملی سازد تا آنها را از آسیاب افتاده و آرامش در جامعه حکم فرما شود زیرا رها ساختن خاندان سیدالشهداء در حالی که هنوز گرد عزا بر چهره آنان نشسته و غم و اندوه در دلهای آنان موج میزد و بغض گلوهایشان را میفشرد امری عجیب و از عقل سیاسی به دور بوده است بدیهی است این امر زمینه هر گونه آشوب و ناآرامی را در مناطقی که اهل بیت از آنها عبور میکردند را فراهم میساخت و اوضاع را برای حکومت مرکزی ناامن می کرد.

بنابراین نگهداری اهل بیت در شام برای مدتی پیش از آن چه مشهور است (هشت یا ده روز) تقریباً قطعی بوده و شواهد تاریخی نیز بر آن دلالت میکند. اما مرور وقایعی که در شام اتفاق افتاده هر انسانی را مطمئن میسازد که آن وقایع در مدت هشت روز نمیتوانسته است اتفاق افتاده باشد. ما در این جا وقایعی را که در شام واقع شده ذکر میکنیم و قضاوت را بر عهده خواننده محترم میگذاریم:

1. ورود سر مطهر سیدالشهداء به شام در اول صفر وجود برخی شواهد و قراین مبنی بر ورود کاروان اسرا در روزهای بعد؛

2. مجلس یزید در روز اول ورود اسرا به شام که شواهد زیادی دلالت دارد در روز اول صفر نبوده و چندین روز پس از آن بوده است؛

3. زندانی شدن به مدت طولانی در مکانی بدون سقف که از سرما و گرما محافظت نمیکرد؛

4. سخنرانی امام سجاد در مسجد اموی پس از سخنرانی خطیب یزید؛

5. مجلسهای بعدی امام سجاد با یزید بدیهی است که فراهم آمدن امکان سخنرانی امام سجاد(علیه السلام) در مسجد اموی یا مجلس امام سجاد(علیه السلام) با یزید نیاز به گذشت زمان و ایجاد زمینه مناسب داشت؛

6. حاضر کردن یزید، امام سجاد را بر سر سفره خود و نیز مجلسی که یزید در آن از فرزند امام مجتبی(علیه السلام) خواست تا با فرزندش کشتی بگیرد؛

7. مجالسی که یزید با اطرافیانش برگزار میکرد و در آن سر امام را مقابل خود گذاشته و شرب خمر مینمود؛ (40)

8. اسکان اهل بیت در خانه یزید و عزاداری اهل بیت در آن جا به مدت یک هفته؛

9. ملاقات منهال با امام سجاد(علیه السلام) در بازار شام که حاکی از اقامت نسبتاً طولانی اسرا در شام است زیرا

اگر اقامت اسرا در شام کوتاه بود حضور امام سجاد در بازار و ملاقات منهال با حضرت در بازار چندان منطقی به نظر نمیرسد؛

10. زمان مورد نیاز برای تجهیز کاروان برای انتقال اهل بیت امام از شام به مدینه که مسیری بسیار طولانی بوده است؛

11. پرداخت دیه و خون بهای شهدا و اهل بیت از سوی یزید و اعتراض شدید فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)؛

12. تغییر موضع 180 درصدی یزید و تبدیل شدن دشمنی آشکار او با حسین بن علی و پدر بزرگوارش علی بن ابیطالب (علیه السلام) به موضعی دوستانه و همراه با دل سوزی و تفقد از امام چهارم و اهل بیت حسین بن علی (علیه السلام).

البته آن چه شمرده شد تنها وقایعی است که در کتابهای تاریخ نقل شده است اما به یقین حوادث دیگری نیز واقع شده است که مورخان به دلیل رعایت اختصار از ذکر آن پرهیز کردهاند.

اکنون این خواننده گرامی است که میتواند قضاوت کند آیا تحقق این وقایع عادتاً در مدت هشت یا ده روز ممکن است یا زمان بیشتری میطلبد.

نکته دیگری که باید در نظر داشت ملاحظه حال و روز اهل بیت سیدالشهداء (علیه السلام) است کاروانی که متشکل از بیت زن و پانزده بچه خردسال با حالتی رنج کشیده و داغیده، اسارت کشیده و کتک خورده که از هشتم ذی حجه تا اوایل صفر یعنی نزدیک به دو ماه در حال سفر و طی طریق بوده است و سخت ترین فشارهای جسمی و بالاترین فشارهای روحی و روانی را متحمل شده است آیا میتواند استقامت تنها پس از هشت یا ده روز اقامت در شام آن هم به صورت فلاکت بار و دل خراش بدون کمترین استراحت یا آرامشی بار دیگر بار سفری دیگر را ببندد و عازم مدینه گردد؟!

البته اگر چه این امور دلیلی قاطع برای اثبات اقامت بیشتر در شام نیست، اما یقیناً قراین و شواهدی است که میتواند ما را به واقعیت نزدیکتر سازد. اما در مورد فرمان خروج کاروان اسرا از شام با توجه به آن چه گذشت نمیتوان به تاریخ دقیقی رسید مگر این که براساس برخی نقلها روز بیستم صفر روز خروج اهل بیت از شام بوده است زیرا شیخ طوسی در مصباح المتعجد میفرماید:

«وفی الیوم العشرین منه (صفر) کان رجوع حرم سیدنا ابی عبدالله الحسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) من الشام الی مدینه الرسول (صلی الله علیه و آله)؛ (41) و در بیستمین روز ماه صفر بازگشت خانواده آقای ما اباعبدالله حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) از شام به مدینه نبوی واقع شده است.»

برخی متون دیگر نیز این قول را تأیید و عبارتهایی نظیر آن ذکر میکنند. (42) اما صاحب کتاب «مع الרכب الحسینی» پس از نقل این اقوال، آنها را به زمان خروج از شام حمل میکند نه زمان رسیدن به مدینه (43) البته همان گونه که گذشت اقامت اهل بیت در شام ظاهراً طولانی بود و پذیرفتن قول خروج اهل بیت از شام در تاریخ بیستم صفر با هیچ یک از اقوال گذشته که میزان اقامت آنان را در شام بیان میکرد قابل جمع نیست و لذا پذیرش آن نیز در بوتهای از ابهام قرار خواهد داشت.

## 5. عزیمت به کربلا و رسیدن به آن جا در اربعین اول

آخرین مسئله‌ای که با اربعین و اقامه عزاداری در آن روز توسط اهل بیت سیدالشهداء در کنار مرقد مطهر آن حضرت ارتباط دارد قصد عزیمت به کربلا در بازگشت و رسیدن به آن جا در روز اربعین است این مسئله را میتوان در چند پرسش خلاصه نمود:

الف: به راستی آیا میتوان گفت کاروان حرم سیدالشهداء به هنگام حرکت به سوی مدینه الرسول ابتدا به قصد زیارت قبر ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) عازم کربلا شدند و سپس به مدینه الرسول(صلی الله علیه و آله) بازگشتند؟!

ب: آیا آنها از ابتدا قصد عزیمت به کربلا داشتند یا در میانه راه، تصمیم خود را تغییر داده راه خود را به سوی کربلا کج کردند و از مسیر مدینه منوره منحرف شدند؟

ج: آیا ممکن است بازماندگان سیدالشهداء(علیه السلام) مستقیماً از شام به مدینه رفته و به کربلا نرفته باشند؟  
د: اگر آنان به سوی کربلا حرکت کردند در چه روزی به کربلا رسیدند؟ آیا در اربعین اول به آن جا رسیدند یا در روزهای پس از آن موفق به زیارت قبر مطهر سیدالشهداء(علیه السلام) شدند.

اینها همگی پرسشهایی است که در این مقطع قابل طرح خواهد بود و پاسخ به آنها نیز به سادگی میسر نیست، زیرا اخبار قابل اطمینانی که معارض نداشته باشد در مورد هیچ یک از پرسشهای فوق وجود ندارد.

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء(علیه السلام) نه تنها طرفدار رسیدن اهل بیت به کربلا در اربعین و ملاقات جابر با آنهاست، بلکه با اصرار زیاد مدافع دفن شدن سر سیدالشهداء و الحاق رأس شریف امام به بدن مطهرش در همان روز اربعین توسط امام سجاد(علیه السلام) نیز هست. وی پس از آن که اقوال مختلف مربوط به دفن سر مطهر در عسقلان، مصر، نجف و کربلا را نقل و بررسی کرده، در نتیجه گیری خود مینویسد:  
پس قول صحیح آن است که علمای امامیه بر آن قائل و عملشان بر آنست که راس مطهر سیدالشهداء(علیه السلام) را امام سجاد سلام الله علیه در مراجعت از شام با رؤس شهدا به کربلا آورده گر چه یقینی نیست که تمامی سرهای شهدا را با خود آورده باشد، ولی رأس مطهر را با مخدرات عصمت و طهارت بدون شک با خود به کربلا آورده و در اربعین روز بیستم شهر صفر سال 61 در کربلا ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است و سائر رؤس شهدا را نیز در کربلا دفن فرموده است. (44)

همچنین در جای دیگر می‌آورد: رأس مطهر سیدالشهداء(علیه السلام) را امام سجاد بدون شک با خود به کربلا آورده و در اربعین روز بیستم صفر سال 61 ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است. (45)

مهمترین دلیل وی در خصوص این مدعایش روایت عطیه است با این که در روایت عطیه آن گونه که بشارت المصطفی نقل کرده است تنها به زیارت جابر از قبر مطهر سیدالشهداء تصریح شده و از ملاقات او با امام سجاد و کاروان اسرا هیچ یادی نشده است. اما ایشان ادعا میکند که روایت عطیه در بشارت المصطفی به صورت تقطیع شده آمده و در نسخه اصلی آن به رسیدن اهل بیت به کربلا در روز اربعین و ملاقات جابر با امام سجاد(علیه السلام) و کاروان اسرا تصریح شده است، (46) اما به نظر میرسد:

1. تقطیع روایت در بشارة المصطفی تنها مستند به سید امین است که علمای متأخر بوده و به صرف ادعای او نمیتوان روایت را تقطیع شده فرض کرد؛

2. در روایت عطیه هیچ اشارهای به روز اربعین نشده است یعنی ممکن است جابر در ایام اقامتش در کوفه بارها به زیارت قبر مطهر سیدالشهداء آمده است و در یکی از موارد عطیه همراه او بوده است؛ به ویژه آن که از ابتدای روایت عطیه چنین به نظر میآید که آنها از مکان نزدیکی به کربلا عزیمت کردهاند، نه از مکانی دور چون مدینه زیرا در ابتدای روایت او آمده است:

«خرجت مع جابر بن عبدالله الانصاری مرضی الله عنه زائراً قبر الحسين(عليه السلام) فلما وردنا كربلا؛ یا جابر بن عبدالله انصاری به جهت زیارت قبر حسین(علیه السلام) خارج شدم پس وقتی وارد کربلا شدم.»

بدیهی است اگر مراد عطیه خارج شدن از مدینه بود و به این اختصار از آن نمیگذشت و حتماً اشارهای به شهر مدینه و یا طولانی بودن راه و برخی وقایع میان راه اشارهای میکرد از همه مهمتر آن که عطیه خود اهل کوفه است و جناب قاضی نیز به آن تصریح میکند، (47) بنابراین، مسلماً جابر مدتی در کوفه اقامت داشته و بارها به زیارت مرقد امام حسین(علیه السلام) مشرف شده است و جمله عطیه که میگوید: «خرجت مع جابر» ظهور در خارج شدن از کوفه داشته و اقامت جابر در کوفه حکایت میکند پس جابر فقط یک بار به زیارت کربلا مشرف نشده است که ملاقاتش با کاروان امام سجاد(علیه السلام) در همان یک بار اتفاق افتاده و آن یک بار نیز در روز اربعین بوده باشد.

به هر حال اشتباهی که برخی از محققان مرتکب شدهاند آن است که از دو مقدمه «زیارت جابر از کربلا در روز اربعین» و «ملاقاتش با امام سجاد(علیه السلام) و اهل بیت سیدالشهداء(علیه السلام) نتیجه گرفتهاند که کاروان اهل بیت(علیه السلام) در روز اربعین به کربلا رسیدهاند در حالی که این دو مقدمه، زیارت جابر را در روزهای بعد نفی نمیکند و میتوان تصور کرد که هنگام زیارت مجدد جابر از کربلا در روزهای بعد ملاقات با امام سجاد(علیه السلام) صورت گرفته باشد این مطلب وقتی قوف مییابد که بدانیم جابر پیرمردی نابینا بوده زیرا بدیهی است وقتی پیرمردی نابینا از مدینه عازم زیارت قبر مولایش در کربلا میشود با یک بار زیارت قبر حسین بن علی(علیه السلام) باز نمیگردد و یقیناً مدتی در کربلا یا کوفه اقامت میکند و بارها به زیارت آن مزار شریف مشرف میشود بنابراین اگر ملاقاتی بین جابر و امام سجاد(علیه السلام) صورت گرفته است باید در روزهای پس از اربعین حسینی رخ داده باشد.

3. همان گونه که گذشت استاد شهید قاضی طباطبائی در کتاب خود نه تنها تصریح میکند که روایت عطیه براساس آن چه در بشارة المصطفی آمده تقطیع شده است و در نسخه اصلی در ادامه روایت به ملاقات جابر با امام سجاد و اهل بیت سیدالشهداء(علیه السلام) تصریح شده است بلکه معتقد است که در همان روز سر مطهر آن حضرت و بقیه سرها به بدنهای شریفشان ملحق گردیده است.

اما با مشاهده بخش تقطیع شده روایت عطیه چنین مطلبی را نمیتوان برداشت کرد، زیرا در آن بخشی ظاهراً در بشارت المصطفی حذف شده چنین آمده است:

«قال عطية: فبينما نحن كذلك وإذا بسواد قد طلع من ناحية الشام فقلت يا جابر هذا سواد قد طلع من ناحية الشام فقال جابر لعبدته انطلق إلى هذا السواد وأتنا بخبره فان كانوا من اصحاب عمر بن سعد فارجع الينا لعلنا نلجا إلى ملجأ وان كان زين العابدين فانت حر لوجه الله تعالى قال فمضى العبد فما كان بأسرع من ان رجع وهو

يقول يا جابر قم واستقبل حرم رسول الله هذا زين العابدين قد جاء بعماته واخواته فقام جابر يمشي حافي الاقدام مكشوف الرأس إلى ان دنا من زين العابدين عليه السلام فقال الامام انت جابر فقال نعم يا ابن رسول(صلى الله عليه و آله) فقال يا جابر: ههنا و الله قتلت رجالنا و ذبحت اطفا لنا و سبيت نساؤنا و حرقت خيامنا ثم انفصلوا من كربلاء طالبين المدينة؛ (48) عطيه گفت: مدتی بر ما گذشت در این هنگام از ناحیه شام سیاهی نمایان شد گفتم: ای جابر سیاهی از طرف شام نمایان شده است جابر به غلامش گفت: به سوی سیاهی برو و از آن برای ما خبر بیاور اگر یاران عمر بن سعد بود فوراً برای ما خبر بیاور تا تو پناهگاهی پناه گیرم. و اگر زين العابدين(عليه السلام) بود تو در راه خدای آزادی آن غلام روانه شد طولی نکشید که به سرعت بازگشت گفت: ای جابر برخیز و به استقبال حرم پیغمبر خدا برو این زين العابدين(عليه السلام) است که به همراه عمهها و خواهرانش به آن سو میآیند جابر برخاست و با گامهای بلند در حالی که سرش برهنه بود به استقبال امام رفت وقتی به زين العابدين(عليه السلام) نزدیک شد امام فرمود: آیا تو جابری؟ گفت: بله ای فرزند رسول خدا سپس امام فرمود: ای جابر بخدا سوگند اینجا مردان ما کشته شدند و کودکانمان ذبح شدند، زنهای ما به اسارت رفتند و خیمههای ما به آتش کشیده شد. سپس کربلا به قصد مدینه ترک کردند.»

#### اکنون با توجه به متن فوق چند نکته را خاطر نشان می‌شویم؛

الف- چرا عطیه از الحاق سر امام حسین(عليه السلام) به جسم مطهرش هیچ یادی نکرده است؟ آیا در حالی که قاعداً میبایست الحاق رأس شریف به بدن مطهر با تشریفات خاصی انجام میشد و نقلهای متعددی درباره آن وجود میداشت میتوان تصور کرد عطیه به عنوان راوی واقعه از این مسئله غفلت کرده و هیچ اشارهای حتی به سر مطهر سیدالشهداء ننموده باشد؟! آیا مهمتر از آن مسئله دیگری بوده است که باعث شده است او از آن غفلت کرده باشد؟! آیا الحاق سر فرزند فاطمه زهرا(س) که چهل روز در شهر و دیار چرخانده شد و بر نوک نیزههای جای داشت و مورد بی مهریها و اهانت‌های بی حد و حصر یزیدیان واقع گردید مسئله کوچک و بی اهمیت بوده است که عطیه از ذکر آن اغماض کرده یا آن را به فراموشی سپرده است؟!

ب- اگر سر امام حسین به امام سجاد(عليه السلام) تسلیم میشد باید یزید دستور میداد تا اهل بیت امام را به کربلا برند و پس از دفن سر حسین(عليه السلام) عازم مدینه شوند، در حالی که در هیچ یک از نقلهای موجود از چنین دستوری خبری نیست.

ج- اگر سر امام حسین به امام سجاد(عليه السلام) تحویل میشد از ابتدا مأموران همراه کاروان اسرا از آن مطلع بوده و راه خود را ابتدا به مقصد کربلا انتخاب میکردند که در آن صورت نیازی به خواهش اهل بیت(عليه السلام) از آنان در خصوص تغییر مسیر کاروان از مقصد به مدینه مقصد کربلا نبوده است.

د- اقوال فراوانی که از دفن سر مطهر امام حسین(عليه السلام) در جایی غیر از کربلا حکایت دارد بعضاً معارضهای خوبی برای این اعتقاد خواهند بود. (49)

به هر حال پرسش، ما این است که با توجه به وجود ادله و اقوال مختلف در خصوص دفن سر مطهر امام(علیه السلام) و پراکندگی و تشتت آن اقوال که خود ایشان بر آنها واقف بوده و بسیاری از آن اقوال را در کتاب خود آورده است و بالغ بر پنجاه صفحه از کتاب خود را به آن اختصاص داده است. (50) و نیز با وجود خدشه‌ها و اشکالاتی که برخی از علما و صاحب نظران به نظریه دفن سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در کنار پیکر مطهرش کرده‌اند چگونه میتوان با این اندازه از اطمینان و جزم معتقد شد که سر امام حسین(علیه السلام) در روز اربعین توسط امام سجاد(علیه السلام) به پیکر مطهرش ملحق گردیده است؟! آیا اصولاً در یک مسئله تاریخی به جز در مواقعی که اخبار متواتر و بدون معارض یک امری را تصریح میکنند میتوان به چنین جزم و یقینی دست یافت؟!

نتیجه آن که اشاره نشدن الحاق سر مطهر سیدالشهداء به بدن شریفش در روایت عطیه ما را به دو نتیجه محتمل نزدیکتر میسازد و براساس هر دو نتیجه، رسیدن کاروان اسرا در اربعین اول به کربلا و دفن سر امام حسین (علیه السلام) در همان روز در کنار بدن مطهرش را به زیر سؤال میبرد:

نخست آن که اگر تقطیع روایت عطیه صحیح باشد باید بپذیریم سرهای شهدا در روز اربعین همراه امام سجاد(علیه السلام) نبوده است؛ زیرا اگر این گونه بود عطیه حتماً به همراه جابر در تدفین آنها شرکت نموده و در روایت خود آن واقعه مهم را با تفصیل نقل میکرد؛

دوم آن که روایت عطیه همان است که در بشارة المصطفی آمده و ادامهای نداشته است، پس اهل بیت امام حسین(علیه السلام) در روز اربعین به کربلا نرسیده‌اند و جابر در اربعین حسینی پس از زیارت قبر مطهر حسین بن علی (علیه السلام) به کوفه عزیمت کرده است و بازماندگان سیدالشهداء(علیه السلام) در روز اربعین به کربلا نرسیده‌اند و هیچ ملاقاتی در آن روز بین امام سجاد(علیه السلام) و جابر رخ نداده است.

یکی دیگر از قائلان عزیمت اهل بیت امام (علیه السلام) به کربلا سید ابن طاووس در کتاب لهوف است ایشان مینویسد:

«قال الراوی: و لما رجع نساء الحسین(علیه السلام) و عیاله من الشام و بدفوا الی العراق قالوا للدلیل: مرینا علی طریق کربلاء...» (50) راوی میگوید: هنگامیکه زنان و فرزندان حسین(علیه السلام) از شام بازگشته به عراق رسیدند به راهنما گفتند: ما را از مسیر کربلا ببر.»

پذیرفتن این جمله سید ابن طاووس نیز در هر حال، مشکل خواهد بود، زیرا رفتن بازماندگان سیدالشهداء(علیه السلام) به کربلا از دو حال خارج نبوده است؛ یا از ابتدای حرکت قصد عزیمت به کربلا را داشتند، و یا در بین راه تصمیم خود را عوض کرده و قصد زیارت مرقد مطهر حسین(علیه السلام) نمودند.

اما اگر کاروان اسرا پس از آزادی، از ابتدا قصد عزیمت به کربلا را داشتند از همان ابتدا مسیر عراق و کربلا را پیش گرفته و نیازی به درخواست آنان بین راه از راهنمایان و گماشتگان یزید نبود تا آنان را به کربلا ببرند و اما اگر قصد اولیة آنان مراجعت به مدینه منوره بوده و عزیمت به کربلا را قصد نکرده بودند در آن صورت مسیر شام به مدینه را که راهی غیر از مسیر شام به عراق است در پیش گرفته و هرگز از عراق نمیگذشتند تا به هنگام رسیدن به عراق اهل بیت(علیه السلام) از آنان بخواهند تا راه خود را به سوی کربلا کج کرده و آنان به زیارت مرقد مطهر سیدالشهداء(علیه السلام) نایل آیند.

بنابراین مشاهده میشود که تقریباً نمیتوان به هیچ یک از ادله قائلان به رسیدن اهل بیت امام حسین(علیه السلام) به کربلا در روز اربعین اعتماد بایستهای پیدا کرد و این امر هم چنان در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند، بلکه رفتن اهل بیت امام به کربلا در راه بازگشت یا دست کم رسیدن به کربلا اما پس از اربعین شهادی کربلا از قوت بیشتری برخوردار است.

## نتیجه

با توجه به بررسی پنج مطلب اساسی که با رسیدن کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین ارتباط مستقیم داشت نتایج ذیل قابل اخذ خواهد بود:

1. میزان زندانی بودن کاروان اسرا در کوفه دقیقاً معلوم نیست و با توجه به زمانی که برای ارسال نامه ابن زیاد به شام و دریافت پاسخ آن از یزید لازم بود نمیتوان گفت که خروج اسرا از کوفه قبل از 25 محرم بوده است مگر آن که معتقد شویم نامه‌ای برای کسب تکلیف در مورد اسرا بین ابن زیاد و یزید رد و بدل نشده است بدیهی است که در آن صورت مدت زندانی شدن بازماندگان امام حسین(علیه السلام) در کوفه کوتاه بوده است به هر حال در مورد مدت توقف آنان در کوفه نمیتوان اظهار نظر دقیق و یقین آوری ارائه نمود اگر چه با توجه به شواهد تاریخی زندانی بودن اسرای آل محمد به مدت نزدیک به دو هفته از احتمال بیشتری برخوردار است؛

2. انتقال کاروان اسرا از مسیر بادية الشام به دلیل کویری و صعب العبور بودن و هم چنین به دلیل مرسوم نبودن عبور از آن و بالاخره به دلیل عدم وجود هیچ شاهد و مدرکی بر آن منتفی بوده و قابل اثبات نیست، از این رو باید آنها را از مسیر سلطانی یا میانه- آن گونه که به تفصیل گذشت- به شام منتقل کرده باشند؛

3. از آن جا که پیمودن فاصله بین کوفه و شام برای کاروان اسرا سریعتر از پیکها ممکن و متصور نبوده است، قاعداً باید زمانی حدود دو هفته برای آن در نظر گرفت؛

4. برای مدت اقامت اهل بیت سیدالشهداء در شام نمیتوان به نظری قابل قبول و قطعی دست یافت، و به همین دلیل، تعیین زمان خروج آنان از شام نیز میسر نخواهد بود اما آن چه نزدیک به یقین میتوان باور داشت این است که زمان اسارت و پس از آن اقامت اهل بیت امام(علیه السلام) در شام بیش از هفت یا ده روز بوده است؛

5. چگونگی قصد عزیمت کاروان اسرا به کربلا پس از آزادی از بند یزید چندان مشخص نیست؛ یعنی معلوم نیست که آیا از هنگام حرکت از شام قصد کربلا نموده‌اند یا در بین راه تصمیم خود را تغییر داده‌اند؟ آیا از راه سلطانی یا راه میانه به سوی مدینه بازگشتند یا از راه مستقیم که از کنار دریای مدیترانه میگذرد؟

6. در یک جمع بندی نهایی میتوان چنین نتیجه گیری نمود که گر چه براساس قول مشهور رفتن کاروان اسرا به کربلا در راه بازگشت پذیرفتنی است و اصراری بر انکار آن وجود ندارد اما رسیدن آنان در روز اربعین به کربلا با توجه

به ابهامات بسیار و نیز شواهد و قراینی که برخی از آنها در همین مقاله ذکر شد ممکن نبوده اصرار بر تحقق آن چندان قابل قبول نخواهد بود؛

7. با توجه به این که اثبات رسیدن کاروان اسرای آل محمد (علیه السلام) به کربلا در روز اربعین اول، مؤونه بسیاری داشته و تقریباً امکان پذیر نیست، پس چه امری باید برخی محققان را تا این اندازه مصمم ساخته باشد که آن را بپذیرند و برای اثباتش تلاش کنند؟ آیا برای اثبات فضیلت زیارت اربعین سیدالشهداء (علیه السلام)، روایات معصومان (علیه السلام) کفایت نمیکند؟! آیا باید رسیدن اتفاقی اهل بیت سیدالشهداء (علیه السلام) به کربلا در روز اربعین به آن ضمیمه شود؟! به نظر میرسد حتی اگر روایتی بر فضیلت و استحباب زیارت اربعین نداشته باشیم (که البته این چنین نیست و در روایتی از معصوم (علیه السلام)، زیارت اربعین از علایم مؤمن دانسته شده است) (52) رسیدن اتفاقی کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین بر فرض اثبات نیز نمیتواند وجه استحباب و فضیلت آن زیارت باشد. و الله اعلم و له الحمد.

#### پینوشت ها

(1). کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی

(2). تاریخ طبری، طبری، ج 5، ص 463

(3). موسوعة مقتل الامام الحسين عليه السلام، آل مكباس، ص 446، امالی، شیخ صدوق، ص 140، مجلس 31، ج 3

(4). ر.ک: مع الרכب الحسيني، محمد جواد طبسی، ج 5، ص 136

(5). همان ص 262

(6). همان، صص 153، 261 و 273

(7). تاریخ طبری، طبری، ج 5، ص 338 (زمان مرگ معاویه روز 15 رجب) و ص 341 (روز 28 رجب زمان خروج امام از مدینه)

(8). همان، ج 5، ص 339

(9). الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج 1، ص 485؛ مع الרכب الحسيني، طبسی، ج 6، ص 83 و هم چنین

نویسنده این کتاب در جای دیگر دست کم زمان اقامت و اسارت اهل بیت را در کوفه تا روز 24 محرم میدانند و حرکت آنان را زودتر از 24 محرم به احتمال قوی رد میکند ر.ک: همان، ج 5، صص 178-179

(10). همان، ج 5، ص 338

(11). تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء، محمد علی قاضی طباطبایی، صص 34-35

(12). تاریخ طبری، طبری، ج 5، ص 463؛ موسوعة مقتل الامام الحسين، آل مکباس: ص 746 نقل از: الکامل فی التاريخ، ابن اثیر، ج 3، ص 298

(13). موسوعة مقتل الامام الحسين، آل مکباس، ص 410 به نقل از: الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 5، صص 127 و 586

(14). البته به نظر میرسد که اگر مرحوم قاضی طباطبائی از این فرض دوم دفاع میکرد برای اثبات این که کاروان اسرا در کوفه توقف کوتاهی داشته و در روز اول صفر به شام رسیده‌اند و به تبع آن در اربعین حسینی نیز (20 صفر) به کربلا رسیده‌اند مناسبتر بود و متحمل زحمت کمتری نیز میشد زیرا اولاً: این فرض را حداقل دو کتاب مقتل تأیید میکند و ثانیاً: نیازی به زحمت فراوان برای اثبات این که در زمان یزید از کبوتر نامه بر استفاده میشد نیز نبود.

(15). نفس المہوم، محدث عباس قمی، ص 227 (388)

(16). اعیان الشیعه، سید محسن امین، قسم الاول جزء 4؛ تحقیق پیرامون اربعین سیدالشهداء، قاضی طباطبائی، ص 193

(17). مع الركب الحسيني، طبسی، ج 5 ص 186

(18). تحقیق پیرامون اربعین سیدالشهداء، قاضی طباطبائی، ص 33

(19). همان، ص 151

(20). الاحتجاج، طبرسی، ج 2، ص 125؛ اللہوف، ابن طاووس، ص 215؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج 2، ص 62 و نیز رجوع شود: ص 55 الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 2، ص 180؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب المجدی الحائری، ج 2، ص 379

(21). ر.ک: موسوعة الامام علی(علیه السلام)، محمد ری شهری، ج 6، فصل 6 به نقل از: مسیر الإمام إلى

(22). تحقيق پيرامون اربعين سيدالشهداء، قاضى طباطبائى، ص 33

(23). همان، ص 34

(24). همان، ص 34

(25). همان، ص 38

(26). المصباح، كفعمى، ص 676؛ نفس المهموم، شيخ عباس قمى، ص 391

(27). المصباح، كفعمى، ص 510؛ توضيح المقاصد، محمد بن الحسين العاملى، 5 مسئله

(28). الطبقات الكبرى، بن سعد واقدى، (الطبقة خامة من الصحابه) ج 1، ص 485؛ الاخبار الطوال، ابوحنيفه دينورى، ص 260

(29). الفتوح، ابن اعثم، ج 5، ص 127؛ راجع: الارشاد، شيخ مفيد، ج 2، ص 118

(30). الطبقات الكبرى، ابن سعد، الطبقة الخامسة من الصحابه، ج 1، ص 486؛ الكامل فى التاريخ، ابن اثير، ج 2، ص 576

(31). الكامل فى التاريخ، ابن اثير، ج 2، ص 577؛ سير اعلام النبلا، الذهبى، ج 3، ص 320؛ ينابيع المودة، القندوزى، ج 3، ص 16

(32). بحارالانوار، مجلسى، ج 45، ص 196

(33). شرح الاخبار، قاضى نعمان مغربى، ج 3، ص 269

(34). نجفى، تحقيق پيرامون اربعين سيدالشهداء، قاضى طباطبائى، ص 44

(35). اقبال الأعمال، سيد ابن طاووس، 589، اعلام الورى، طبرسى، ص 249

(36). مقتل الإمام الحسين، طبسی نجفی، ص 285

(37). تحقیق پیرامون اربعین سیدالشهداء، قاضی طباطبائی، صص 45-46

(38). ر.ک: مهیج الاحزان، حسن بن محمد علی یزدی

(39). به نقل از: طراز المذهب، عباسقلی سپهر

(40). مقتل الحسين(عليه السلام)، خوارزمی، ج 2، ص 72 البته این اخبار ممکن است مربوط به زمانی باشد که سر امام به شام رسانده شده، ولی کاروان اسرا هنوز نرسیده باشد.

(41). مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص 760؛ بحارالانوار، مجلسی، ج 101، ص 334

(42). العدد القویة، علی بن یوسف الحلّی، ص 219؛ المصباح، کفعمی، صص 489 و 510

(43). مع الרכب الحسينی، طبسی، ج 6، ص 270

(44). تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، قاضی طباطبائی، ص 359

(45). همان

(46). همان، ص 179- 221

(47). همان، ص 179

(48). همان، ص 186

(49). الکافی، کلینی، ج 4، ص 571؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص 83، فرحة الغری، غیاث الدین طاووسی، ص 92 ج 8؛ بحارالانوار، مجلسی، ج 45، ص 178، ح 28

(50). تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، قاضی طباطبائی، صص 304-352

(52). تهذيب الاحكام، شيخ طوسی، ج 6، ص 52، ح 122؛ بحارالانوار، مجلسی، ج 101، ص 322 به نقل از: تهذيب، مصباح الزائر و اقبال سيد، و مزار شهيد

#### منابع:

- 1/ الاحتجاج على أهل اللجاج، تحقيق ابراهيم بهادری و محمد هادی به، چاپ اول، تهران: دارالاسوه، 1413ق.
- 2/ الاخبار الطوال، ابوحنفيه دينورى، تحقيق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات رضى، چاپ اول، 1409ق.
- 3/ الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، الشيخ المفيد (ت 1413 هـ)، تحقيق مؤسسه آل البيت(عليه السلام)، قم، مؤسسه آل البيت(عليه السلام)، الطبعة الاولى، 1413ق.
- 4/ اعلام الورى باعلام الهدى، ابوعلی فضل بن حسن طبرسى، تحقيق على اكبر غفارى، بيروت، دارالمعرفه، چاپ اول، 1399ق.
- 5/ اعيان الشيعه، سيد محسن امين، بيروت، دارالتعارف، چاپ پنجم، 1403 ق.
- 6/ الاقبال بأعمال السحنة فيما يعمل مزة فى السنة، سيد ابن طاووس (ت 664 هـ)، تحقيق جواد القيومى، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، الطبعة الاولى، 1414ق.
- 7/ أمالى الصدوق، الشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلمی، الطبعة الخامسة، 1400ق.
- 8/ بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار، محمد باقرالمجلسی (ت 1110 هـ)، تحقيق دارإحياء التراث، بيروت، دارإحياء التراث، الطبعة الأولى، 1412ق.
- 9/ تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك): الطبرى (م.310ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احیاء التراث العربی، 1387ق.
- 10/ تحقيق درباره اول اربعين حضرت سيدالشهداء(عليه السلام)، محمد على قاضى طباطبايى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، سازمان چاپ و انتشارات، 1383
- 11/ تسليية المجالس و زينة المجالس، محمد بن ابى طالب المجدى الحسنى الموسوى الحائرى، قم، مؤسسه المعارف الاسلامية، 1418ق.
- 12/ توضيح المقاصد، محمد بن الحسين العاملى (1030 هـ ق)، انتشارات آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم.
- 13/ التهذيب (تهذيب الأحكام فى شرح المقنعة)، الشيخ الطوسى (ت 460 هـ ق)، بيروت، دارالتعارف، الطبعة

الاولى، 1401ق.

14/ سير اعلام النبلاء، ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبي (ت 748 هـ) تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسه الرسالة، الطبعة العاشرة، 1414ق.

15/ شرح الاخبار فى فضائل الائمة الأطهار، أبوحنيفة القاضي النعمان بن محمد المصرى (ت 363 هـ)، تحقيق السيد محد الحسين الجلالى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة الاولى، 1412ق.

16/ الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب الواقدي، (ت 230 هـ)، بيروت، دارصادر.

17/ العدد القوية لنفع المخاوف اليومية، جمال الدين ابى منصور الحسن بن يوسف بن على المطهر الحلى المعروف بالعلامة (ت 726 هـ)، تحقيق السيد مهدي الرجائى، قم، مكتبة آية الله المرعشى، الطبعة الاولى، 1408ق.

18/ الفتوح، ابن اعثم الكوفى، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء، الطبعة الاولى، 1411ق.

19/ فرحة الفرى فى تعيين قبر أميرالمؤمنين على(عليه السلام)، غياث الدين عبدالكريم بن أحمد الطاووسى العلوى (ت 693 هـ)، قم، منشورات الشريف الرضى.

20/ الكافى، محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى الرازى (ت 329 هـ)، تحقيق على اكبر الغفارى، طهران، دارالكتب الاسلاميه، الطبعة الثانية، 1389ق.

21/ الكامل فى التاريخ، ابن الأثير (ت 630 هـ) تحقيق على شيرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، 1408ق.

22/ كامل الزيارات، أبوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه، (ت 367 هـ)، تحقيق عبدالحسين الأمينى التبريزى، النجف الأشرف، المطبعة المرتضوية، الطبعة الأولى، 1356ق.

23/ اللهوف فى قتلى الطفوف، سيد بن طاووس(ت 664 هـ)، تحقيق فارس تبريزيان، طهران، دارالأسوة، الطبعة الأولى، 1414ق.

24/ المصباح فى الادعيه و الصلوات و الزيارات، تقى الدين ابراهيم بن على بن الحسن العاملى الكفعمى (ت 900 هـ ق) منشورات الشريف الرضى، قم.

25/ مصباح المتجهد، ابوجعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت 460 هـ)، تحقيق: على اصغر مرواريد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعة، الطبعة الاولى، 1411ق.

26/ مع الركب الحسينى (عليه السلام)، محمد جواد طبسى، قم، مركز الدراسة الاسلاميه للممثلية، 1424ق.

27/ مقتل الامام الحسين(عليه السلام)، محمد رضا الطبسى النجفى، قم، محبين، 1382 ش.

28/ مقتل الحسين(عليه السلام)، موفق بن احمد المكي الخوارزمي، (ت 568 هـ)، تحقيق: محمد السماوي، قم، مكتبة المفيد.

29/ موسوعة الإمام علي(عليه السلام) في الكتاب و السنة و التاريخ، محمد ري شهري و آخرون، قم و بيروت، دار الحديث، 1422ق.

30/ موسوعة مقتل الامام الحسين(عليه السلام)، محمد عيسى آل مكباس، قم، للطباعة و النشر، 1422ق.

31/ مهيج الاحزان، حسن يزدي حائري، قم، حاذق، 1382

32/ نفس المهموم في مصيبة سيدنا الحسين المظلوم(عليه السلام)، عباس القمي، قم، ذوى القربى، 1421ق.

33/ ينابيع المودة للوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى (ت 1294 هـ)، تحقيق: على جمال اشرف الحسينى، طهران، دارالاسوة، الطبعة الأولى، 1416ق.

منبع اين مقاله: سايت تبیان همدان